تمایل موسیقی غرب به‌موسیقی هند

موسیقی غربی از نظر تصور کلی واساس و نیز از جنبهٔ درک صدا و آهنگ تفاوت بسیار باموسیقی هند دارد. صدا بمفهوم وسیع کلمه مرکب ازسه عامل اصلی جریان تدریجی اوج و نزول و یك سلسله نوا های درجه دوم است. از این دو یك پدیده نه‌فقط متعادل بلکه دینامیك است و نواهای فرعی مؤید مراحل مختلفی است که‌عامل اصلی درجریان تدریجی برای تجسم واقعی‌آهنگ‌نشان میدهد.

نت درهند مرکز نفوذ موسیقی یانگانه فضائی است که در راه مداوم تکامل خودنمائی میکند و هرگاه از موسیقی‌دان هندی بخواهیدکه برای آهنگ خود سنن باستانی‌را رها کرده ودرچهاردیواری نت مقید باشد همانند آنست که ازاو بخواهند بکسی لعنت فرستد یااورا تکفیر کند.

متخصصین موسیقی غرب به‌نت اهمیت فراوان میدهند و کوششان کوچکترین دگرگونی یاانحراف‌را ازآن قبول‌نمیکند. حال‌آنکه همکاران شرقی‌آنها«دانگ» را می‌شناسند وآنرا وسیلهٔ کار قرار میدهند. بعبارت دیگر در حالیکه موسیقی‌دان های غربی از نت به‌نت میپرند برادران شرقی آنها از دانگ به‌دانگ و از پرده به‌پرده میجهند.

ما درهند هیچگاه نت‌را ازجریان تکمیلی آهنگ جدا نمی‌سازیم وازپاره‌ای جهات آنرا درنمو طبیعی صدا محو می کنیم . برای غربی‌ها هرنت دارای شخصیتی بالانفراداست که ازحیث ظاهر بادیگر نوتها ارتباط دارد و هیچ نوع بستگی حیاتی باهم ندارند . از نظر آنها نت نه دارای اسلافی است که بعنوان منبع اصلی بدان نگاه کند و نه اخلافی که درجریان مداوم طرف استفاده قرار دهد . لذا نت همانندحیات خانوادگی غرب فاقد بستگی خانوادگی است. درحالی که درشرق جز این است . در این جا هرموجودی از هزاران جهت به اسلاف خود بستگی وبه‌اخلاق خود ارتباط دارد . درحقیقت هرموجود حلقه‌ای از زنجیری است که در راه تکامل بهم مربوط ومتصل‌اند .

ازنظر کلی نت درموسیقی وادراک آن، این حقیقت نیز صادق است . درهند بین قسمت اصلی آهنگ وپرده‌های فرعی بالا و پائین آن ارتباط نزدیک محسوس است . نت در دریای صدا مرتب درحال شناست و درحالی که قسمت اصلی آهنگ درحرکت است ، پرده‌های فرعی نیز دراطراف آن دست‌وپا میزنند . این بستگی ونسبت را کیفیت یا «راگا» خوانند که فصل و روز و ساعت مخصوص بخود دارد . درصورتیکه شرایط اصلی «راگا» منظور و عملی گردد قدرت خلاقه و کشش مخصوص خودرا درطبیعت وانسان و حیوان باقی میگذارد . هزاران داستان که برخی ازآن‌ها فقط چند ده سال قدیمی‌اند مؤید این حقیقت می باشند .

میگویند وقتی که تانسن معروف راگای «دیپك» را در دربار اکبرمیخواند چنان تحت تاثیر قرارگرفت که دهانش تاول زد . ویابقول بانو عطیه بیگم آخرین مرتبه که استاد ذاکرالدین خان اهل اودایپور درکنسرتی که بسال ۱۹۱۶ در شهر بارودا ترتیب یافت ، «مکها» را خواند بناگاه طوفانی سخت درگرفت که چندین ساعت برنامه را بتعویق انداخت . مرحوم استادمحمدعلی‌خان ـ آخرین خلف تانسن ـ درسال ۱۹۲۸ هنگامی که راگای دیپك‌را بایك رباب درمعبد هانومان واقع درگایا ترنم می کرد ناگهان از رباب شعله‌ای برخاست که قسمتی ازاین آلت ظریف‌موسیقی

را سوزاند. رباب‌مزبور هنوزهم درآن معبد محفوظ نگاه داشته شده و مورد احترام است .

این مطالب‌را نمیتوان داستان‌های ساخته شده ویاازجمله افسانه‌های پیرزنان دانست زیرا محققین موسیقی امروزه بقدرت صدا والهام ودنیائی که یك موسیقی‌دان واقعی درحین کار بدان قدم میگذارد وهمچنین ازقدرت‌چنین‌حالت الهام‌بخشی‌واقفند. متون هند باستان‌که مربوط بموسیقی وآهنگ وآواز ازنظر علمی و اثرات روحی آنهاست ودرحقیقت‌صدا ونت‌را دقیقاً مورد بررسی قرارداده وجا وارتباط آنها را درك‌کرده‌اند، قویاً به‌اثرات روحی ومعنوی راگاهای مختلف تأکید نموده‌اند. ولی امروزه چون همین نکات باکنایات وحکایات افسانه‌ای توأم‌گشته‌اند بسختی میتوان ازواقعیات وحقایق پرده برگرفت .

غرب ازاصول روانی نت و جریان صدا اطلاعات کامل نداشت . در حقیقت اساس واصول اولیه موسیقی هندی بودکه موسیقی یونان‌را بنیان نهاد ولی‌یونانیان تغییری درآن وارد آوردند ، بدین معنی‌که بفواصل بین دو نت اهمیت دادند حال آنکه درموسیقی هندی فاصله بین‌گام وپرده مورد توجه بوده وهست .

کلیسا موسیقی یونانی را باتغییرات نسبتاً کوچك پذیرفت و بسراسر اروپا نفوذ داد. ولی این نفوذ دیری‌نپائید واصول خاصی برای موسیقی منظور شدواکتاو بدوازده‌جزء متساوی‌منقسم‌گشت. ازاین‌رو موسیقی غربی توان آن ندارد که‌اختلاف دقیق بین‌نتها یعنی عواملی‌راکه یك راگارا از راگای دیگری در موسیقی هندی مجزا میسازد نشان دهد .

همین امر سبب شدکه اروپائیان‌بتدریج تعداد مدهای یونانی را به دو تقلیل دهند و بالنتیجه اساس موسیقی‌اروپائی ازقرن‌شانزدهم صورت تازه‌ای بخودگرفت وباآنچه درگذشته خودنمائی میکرد تفاوت بسیار یافت . از سدهٔ هجدهم برخی ازموسیقی‌دان‌های بزرگ متوجه این امرگشته ودرك‌کردندکه اصول موسیقی اروپائی تاحدی بعقب رفته و در عمق پیشرفتی حاصل نکرده است . اما ازاواخر قرن‌نوزدهم عده‌ای ازموسیقی‌دان‌های اروپاکمر همت‌بستند تامگر باردیگر موسیقی منطقه خودرا به‌پایه‌های طبیعی وقدیمی آن برسانند .

کوشش جالب رومانتیك ها بهترین مثال برای اثبات این مدعی است. موسیقی «اریك ساتی» و «دبوسی» یا بعبارت دیگر آهنگ های ایشان و روش تهیه نت وارتباطی که آنها بین نت‌ها قائل شده‌اند نشان میدهد که موسیقی اروپائی بدنیای جدید قدم می گذارد. دراین مورد باید ازپیانو متشکر بود. چه، جریان مداوم صوت‌را حفظ میکند وباانعکاسی داخلی مانع ازآن میشود که نت ها بحال مقطع باقی مانده و ارتباط آنها با یکدیگر قطع گردد. بعبارت دیگر انعکاس و «پیچیدن صداح حالت جریان مداوم صوت‌را حفظ مینماید.

معذلك همین امر نیز سایه‌ای بیش نیست وواقعیت وحالت خاصی‌راکه هنوز درشرق درك میکنیم درموسیقی غرب نمی‌یابیم. آنچه مسلم است این است که تکاپو ومطالعه و کوشش غرب برای آنکه موسیقی خود را هرچه بیشتر به‌طبیعت نزدیك سازد ادامه خواهد داشت و روزی خواهد رسید که موسیقی غربی با قوانین طبیعی منطبق گردد.

اگر در موسیقی غرب تعمق بیشتری کنیم درمی‌یابیم که میزان آن اختلاط عجیبی از میزان چینی است که بر اساس پنجم بنا نهاده شده و بدین نحو میزان کروماتیك بوجود آورده است. میزان مزبور شامل دوازده نیم «تن» میباشد، حال آنکه سیستم های چینی و هندی براصول همبستگی تام قرار دارد. هرنت طبق محاسبات دقیق ریاضی به ماقبل و ما بعد خود مرتبط است این ارتباط پایه گذار قانون طبیعی نسبت صرف نظر از زمان ومکان است. در حالی که چنین ارتباطی در موسیقی غرب مشهود نمیباشد.

موسیقی هندی برای مردم غرب تاحدی مکرر ویك‌نواخت است. ولی باید دانست که کم وزیاد شدن نیم پرده‌ها همیشه یك نوع نیست وشنونده باید بسیاردقیق باشد تا بتواند آنهارا درك کند. ادراك این اختلاف باعث میشود که شنونده برای موسیقی هند ارزش بیشتری قائل گردد.

شنونده هندی همچون شخصی است که میتواند هشت رنگ مختلف آبی ویا هشت رنگ مختلف قرمزرا درك کرده و تشخیص دهد. حال آنکه غربی توان آن داردکه یك تابلوی نقاشی منشکل ازرنگ‌های سبز وقرمز وزرد ویا هر رنگ تند

دیگررا که بچشم وی میخورد بفهمد .

درك موسیقی هند تمرکز فکر لازم دارد . شنونده آن باید زمان و پیشرفت های مادی را فراموش کرده وفکر ومغزرا پاك و مهذب سازد . این هم اصلی است که برای یك فرد اروپائی سخت ومشکل مینماید .

اغلب گفته میشود که موسیقی هندی ملودیك است وموسیقی غرب هارمونیك. یك فرد عادی غرب برای شنیدن ملودی خالص گوش شنوائی ندارد . بعقیده او موسیقی یك نسبت هارمونیك بین دونت مستقل موسیقی است که بصور واشکال مختلف به ـ یکدیگر مرتبط اند وشاید همین اصل دوم است که سبب میشود مردم فکر کنند ایسن موسیقی پیشرفت بیشتر بعمل آورده است .

عامل مهم موسیقی هندی ملودی است که نت‌های هماهنگ و بی‌دربی آنرا ایجاد مینماید وبهیچوجه حاضر نیست این عامل را ازدست دهد حتی اگرآنرا کهنه وقدیمی بنامند.

درموسیقی هند هرملودی درحالت وقالب خاصی ریخته‌شده که انحراف‌ازآن بمنظور ایجاد تغییر درحالت یعنی اصلی که از راگا بارت رسیده است ، امکان پذیر نمی‌باشد . مهارت نوازنده همراه با ایجاد اختلاف درمایه عامل دیگری دارد بنام زمان که توازن لازم را بوجود میآورد وادراك فاصلهٔ زمانی برای خواندن راگا و حالتی که بخواننده دست میدهد ، اجزاء لاینجزی ملودی موسیقی هند است.

نت راگا درحقیقت ادراکی است وفقط تجربه وتبحر وتمرین زیاد لازم‌دارد وهمینکه نوازنده یاخواننده‌ای درآن مهارت یافت انحراف از اصول مربوطه و یا ایجاد تغییر احتمالی امکان‌پذیر نخواهد بود . تناسب وهمبستگی نت‌های انفرادی با یکدیگر نیز بهمین نسبت تئوری وواسته به‌سنت است .

درغرب ـ درست بر خلاف موسیقی هندی ـ موسیقـی دان بمیزان پیشرفت موسیقی می‌تواند فورم‌های جدید بوجودآورد. بعبارت دیگر حلقه های‌همبسته زنجیر نت است که ارزش خاصی به‌آن داده نه‌نت ـ های منفرد وجدا ازهم.

بنابرآنچه گفته‌شد ممکن است خواننده تصورکند که قالب ملودی‌های‌هند ازنظرعدد وتنوع محدود مانده است ، حال آنکه این تصور بهیچ‌وجه صحیح‌نیست

واگر قالب‌ها را ازنظر عده منظور نمائیم برتری آن برموسیقی غرب جلب توجه میکند.

موسیقی «کارناتیك» باآنکه هفتادو دونوع ترکیب مختلف نت‌را پذیرفته است بااینحال بیش از نوزده نوع را بکار نمیبرد ولی موسیقی هندی فقط ده نوع بخود راه داده است، حال‌آنکه موسیقی اروپائی فقط سه نوع را قبول دارد. لیکن راگاهای شنکرا ـ بهارن[1]، کراونی[2] و گوریمانوهری[3] به‌ترتیب به‌میزان های بزرگ، هارمونیك و ملودیك کوچك مربوط میشوند.

احتیاج به‌تغییر و تحول‌درهرنوع سیستم‌موسیقی درك شده است. این‌احتیاج درهند باتوسعه فوق‌العاده ریتم برآورده شده است. تنوع و تازگی درهرراگابا استفاده ازگاماکا یاانحراف صدا عملی میگردد. نتیجه آنکه ازهرنوع آلت موسیقی برای نواختن آهنگهای هندی نمیتوان استفاده‌کرد وهر آلتی مخصوص به یك سلسله آهنگ میباشد.

تاگور اختلاف بین این دو سیستم موسیقی را بنحوی زیبا بیان‌کرده‌است. وی می‌گوید: «درکشور ما خواندن آواز اهمیت بسزا دارد و در خود آواز است که مشکل ما نهفته است. حال آنکه در غرب برخلاف ایجاد صدا کار اصلی است و باخود صداست که برغیرممکن دست یافته‌اند. شنونده درهند بشنیدن صدا قناعت میکند ولی درغرب شنونده فقط به‌آوازگوش میدهد.

«موسیقی اروپائی بدنبال کثرت است وما درجستجوی وحدت. درموسیقی ما «تاناه[5]» های رنگارنگ که هریك از شاخ و بنی‌جوانه‌زده جلوه‌گری‌میکند، هیچ یك انعکاس دیگری نیست وهریك وحدت خودرا حفظ‌کرده است باوجوداین‌بهنگام اختلاط چنان درهم میآمیزند که وحدتی نو بوجود میآورند.

«تجلی متضاد طبیعت را هماهنگی بصورت آهنگ مجسم میسازد. ولی در میان ومرکز همان هارمونی، ملودی بصورت سایه‌ای درزمینه زمان و ریتم جریان دارد.

---

۱ - Shankarabharan ۲ - Keeravni
۳ - Sowrimanohari ٤ - Gamaka ٥ - Tana

«موسیقی ما برخلاف موسیقی غرب درجستجوی همان ملودی اصلی است. طبیعت مردمان غرب چنان است که باتغییر ابدی کثرت قدم بقدم پیش روند. اما عادت ما این است که بآرامی ولی باعزم وقصدگوش دهیم و بآرامش خویش پردازیم.

«موسیقی اروپائی ازحیات مردم سرچشمه نگرفته است؛ چه، ریشه اش ازخارج است. ازاین رو موسیقی ما ازلذایذ ودردها قدم فراتر نهاده است. بآرامی دروازه باغ شادی را بروی ما می گشاید و خود را به الحاق جمع دعوت میکند. موسیقی ما آواز انفرادی است، ولی نه یك فرد خاص بلکه یك فرد جهانی.

« موسیقی غرب منفجر کننده است. انسان را بهیجان درمیآورد. محلی برای یافتن راه بقلب شنونده در آن وجود ندارد. حال آنکه موسیقی هندی دارای تمام خواص ومزایائی هست که بتواند چون تیری سرکش بقلب شنونده بنشیند.»

ازنظر اثر موسیقی هندی واروپائی درشنونده بایدگفت که برای گیرندگی موسیقی اروپائی کار وکوشش بسیار شده است. حال آنکه موسیقی هندی خودبخود بدون آنکه کسی برای آن کاری کرده باشد دارای گیرندگی است. مفهوم عبارت

این نیست که موسیقی اروپائی فاقداحساسات است مقصود آنست که موسیقی اروپائی پرورانده شده واز این رو محتاطتر است.

موسیقی هندی بیشترجنبه بدوی دارد و پرشور-تر است درحالی که موسیقی اروپائی احساسات را باندازه فکر تسکین نمیدهد. موسیقی هند همانند فیلسوف هندی است که کاررا با تناهی آغاز مینهد تاروح خودرا به-لایتناهی بفرستد. درواقع براثر ممارست دربازی با ریتم و نوا وهیپنوتیزم کردن نت نوعی بوگای موسیقی بوجود میآورد. درهند شنیدن موسیقی هم هنری است وسالها بطول می انجامد تاگوش وروح بدان آشنا و معتادگردد.

ممکن است بعنوان اعتراض گفته شود که هیچ ملتی ازنظر احساسات وجذبات خاص روحی و معنوی خویش توان آن ندارد که درباره موسیقی ملتی دیگر بواقع بقضاوت پردازد. ذات وروح درك موسیقی با عکس العمل های متفاوتی که ممکنست درانسان بوجود آورد تفاوت بسیار دارد. چنین نظری در مورد کلیه جنبه های هنر صادق است بالاخص درمورد موسیقی که

چون مخلوق مغز وادراك است در این طبیعت بزرگ آئینه‌ای شفاف یافت نمیشود تامگر حقیقت وواقعیت آنرا منعکس سازد .

چون به‌تجزیه وتحلیل دقیق پردازیم می بینیم که سیستم‌های موسیقی هندی و اروپائی تاقرن پانزدهم دریك مسیر طی طریق میکرده‌اند . تا آن زمان منبع آنها واساس بنیاد وساختمان آنها یکی بود . هردو برمبنای طریقه فیثاغورث که دراصل ازآن هندش باید دانست قرار داشتند .

یونانیان نه‌فقط تمام علم ودانائی خودرا درموسیقی به‌هند مدیون هستندبلکه میگویند که اسکندر کبیر عده‌ای‌موسیقی‌دان هندی‌بیونان اعزام داشت . واین‌استادان بعدها ازنظر اساس کار وجنبه‌های مختلف آن بایکدیگر اختلاف‌نظر یافتند.ولی‌به کنه مطلب که پی بریم می بینیم حتی همین اختلاف بیشتر جنبه جسمانی داشته نه روحانی ومعنوی .

بامطالعه دقیق تاریخ موسیقی غرب مشاهده می کنیم که « استابات ماتر » و « ابروبریای » پالسترینا با جواب های تالیس کمپوزیسیون‌هائی هستندکه‌درآنها صدا نقش اساس داخلی‌را برای هم‌آهنگی ریتم بازی میکند .

درهمسازی وهمراهی«سارنگی»، یك شیئی کاملا تازه ومتفاوت برای ارضاء این تنوع مشاهده می کنیم . رسم براین است که نوازنده سارنگی بدنبال صدا رود. اما درفواصل معین وگاه حتی موقعی که خواننده نقش خودرا ایفاد میکند نوازنده‌هم درعالم خویش سیر کرده وآنچه می‌خواهد می نوازد بدون‌آنکه خودرا مقیدبه‌پیروی ازخواننده بداند . یونانیان این نوع همراهی را «هستروفونی» می‌خواندند و چه بسا بمنظور جالب‌ترکردن آوازهای خویش ازآن‌استفاده‌میکردند. آنچه درموسیقی غرب امروزه بعنوان «دم‌گیری» درآهنگ خوانده می‌شود درواقع همان ترکیب‌دو ملودی مختلف یابیشتر بایکدیگر است . هستروفونی یونانیان کم‌وبیش همان روش نوازنده سارنگی است واین نیز بنوبه خود بانشان دادن ریشه و اصل خویش ثابت میکندکه بکجا مربوط است .

درقرون پانزدهم وشانزدهم موسیقی غرب عواملی راکه مربوط به‌هارمونی می‌شود ازشرق بعاریت‌گرفت وبمرور ایام ازآن خود ساخت .